فلسفه اعتیاد

استاد علی اکبر خانجانی

بسم الله الرحمن الرحیم

عنوان کتاب : فلسفه اعتیاد

مؤلف : استاد علی اکبر خانجانی

تاریخ تألیف :تیر ۱۳۸۷

تعداد صفحه:۱۴

بسم الله الشافی

۱- هر چیزی که لذت بخش تر باشد طبعا اعتیادآورتر است. این قانون اول اعتیاد است.

۲- هر چیزی که بیهوش کننده تر و قدرت بیخودکننده گی بیشتری داشته باشد لذت بخش تر است. این قانون دوم اعتیاد است.

۳- پس اعتیاد محصول اراده به عیاشی و مسئولیت گریزی و خودفریبی است.

۴- و عجب اینکه انسان از خودش نمی گریزد بلکه از بی خودیها و بی هویتی ها و جبرهای زندگیش می گریزد یعنی از خودهای عاریه ای و ایمان و باورها و اعمال و آداب و تعهدات میراثی و ژنتیکی که وبال وجودند.

۵- پس گرایش به مستی و مدهوشی و خلسه به معنای گریز از بی خودهای خویش و جستجوی راهی بسوی خویشتن خویش است.

۶- در فرهنگ مستی و مدهوشی از قدیم تا به امروز عنصر صدق حضور داشته است یعنی اراده به صادق بودن با خویشتن.

۷- به همین دلیل مستی و خلسه ها همواره موجب انزوا و درون گرائی و تنهائی بوده است. و نخستین افرادی که از حریم رابطه یک انسان معتاد خارج می شوند اهالی خانواده و نژاد هستند که بیشترین وارده و ریا و اکراه را در رابطه پدید می آورند.

۸- درک می کنیم که در انسان معتاد عنصر صداقت و خود فریبی به یک میزان غوغا می کند و این دیالکتیکی حیرت آور است.

۹- لفظ مشترک و ادعای مشترک همه معتادان عبارت است از: عشق، صفا، صدق، وفا، بی ریائی، محبت، تواضع و............

۱۰- آنچه که اهالی مستی و نشئگی را به سمت ریائی برتر و خود فریبی فزاینده می کشاند اعتیاد و وابستگی آنها به مواد است و حقارت و فقارت و سستی و بیماری حاصل از اعتیاد.

۱۱- بنابراین خود مواد سکرآور، محرک صدق و بی ریائی هستند و همین امر یکی از علل روانی اعتیاد است ولی آنگاه که این امر از خواص اولیه مستی زایش ساقط شد و فقط اعتیادش باقی ماند بناگاه از آن فرد هویتی دگر آشکار می شود و آن غایت دروغ و ریا و فریبکاری است.

۱۲- در نفس مواد سکر آور شیطانی قرار دارد که کالایش صدق و وفا و محبت و خشوع است ولی خاصیت این شیطان بسیار کوتاه مدت است و آنگاه اشد مکر و خیانت و شقاوت بروز می کند.

۱۳- اکثر معتادان دارای سابقه ای بسیار خوب در روابط اجتماعی دوره قبل از اعتیاد خود هستند و مردم از آنان به نیکی یاد می کنند. جوانمردی و ایثار و خدمت و تواضع از جمله این نیکی هاست. این یکی از اسرار سرنوشت معتادان است که از خوبترین آدمها بدترین شیاطین را می پرورد.

۱۴- گوئی اعتیاد یک دامی است که ابلیس بر سر راه بهترین آدمها پهن می کند تا از صادقترین انسانها ریا کارترین موجودات بسازد. از محبوبترین افراد منفورترین اشرار پدید آورد.

۱۵- خود- زنی یک واژه و معنای کلیدی در فرهنگ اعتیاد است. گوئی افرادی که بسوی مواد مخدر میروند کسانی بوده اند که همواره خود- زنی و ایثار می کردند و از حقوق خود در روابط با دیگران دفاع نمی کردند و آدمهائی نازک دل و رقیق القلب بودند.

۱۶- اکثر معتادان را باید خوبان سست عنصر و بی اراده دانست که از شقاوت روابط اجتماعی و جهان بیرون به اندرون خود می خزند و در درون خود پناه می گیرند. بدن معتاد سنگر دفاع او در قبال هجوم شقاوتهای محیط است و لذا بدنش روی به انحطاط و نابودی میرود.

۱۷- اعتیاد بطور کلی و اکثرا محصول اراده به خوب بودن در جهانی است که روز به روز بدتر می شود و خوبان را نمی پذیرد و خوب بودن ناممکن تر می گردد. و لذا عصر جدید عصر اعتیاد است.

۱۸- گرایش به مواد مخدر به لحاظ روانی نوعی خودکشی و انتقام از خویشتن و خود زنی نیز هست: حال که نمی توانم خوب باشم بهتر است که اصلاً نباشم.

۱۹- اگر مواد مخدر جوانان را بخود می کشد بدین معناست که جوانان پاکترین قشر جامعه هستند و دارای فطرتی زنده می باشند.

۲۰- مواد مخدر راه رجعت بخویشتن و ورود به باطن خویش است بدون آنکه بدانند که در این وادی چه باید کنند و راه وچاههایش را بشناسند.

۲۱- افلاطون و برخی دگر از حکیمان قدیم، مصرف افیون را جهت سیر و سلوک باطنی و عرفانی، بسیار موثر و مفید می دانستند منتهی برای کسی که اهل معرفت است. منتهی این سخن در بسیاری از فرقه های صوفیه در سراسر جهان به تقلید مورد استناد قرار گرفت و منشا جهل و جنون عظیمی در این فرقه ها شد که تا به امروز ادامه یافته است.

۲۲- اعتیاد به لحاظ روانی به معنای سقوط فرد اهل مستی و خلسه در یکی از چاههای درون خویشتن و یا گم شدن در ظلمات درون است.

۲۳- اعتیاد به لحاظ جسمانی امری بسیار ضعیف و بی پایه است و به آسانی می توان آنرا ترک گفت ولی بسیار بندرت کسی توانسته در ترک باقی بماند. و این یک نیاز روانی است.

۲۴- روانشناسی اعتیاد یکی از مهمترین بخش روانشناسی است که متاسفانه هنوز دارای بنیادی نیست که اعتباری درمانی یافته باشد.

۲۵- مواد مخدر از قدیم دارای دو کاربرد در میان مردم بوده است: یکی خاصیت تسکین بوده که برای التیام دردها بکار میرفته است. و دیگر مورد استفاده سالکان معرفت در معابد و چله نشینی ها بوده است.

۲۶- بسیار بندرت گزارش شده که عارفی بدام اعتیاد افتاده باشد. آنچه که فرد را به اعتیاد می اندازد فقدان معرفت لازم در سیر و سلوک باطنی است و لذا مستمرا بر مقدار مواد می افزاید تا به نتیجه و یقین برسد و فقط بر مستی و مدهوشی کور می افزاید و بدینگونه فرد به آن مبتلا می شود.

۲۷- مواد سکرآور در مراتب متفاوت رابطه فرد را با جهان بیرون کاهش داده و امکان ورود به جهان درون پدید می آورد و کسی که به جهان درون آشنا نباشد و پیر راه نداشته باشد در ظلمت این جهان بخواب می رود. این خواب درونی منشا و علت روانی معتاد شدن است. هرگز سالکی معتاد نمی شود. اعتیاد حاصل جهل درباره خویشتن است.

۲۸- یکی دیگر از اعتیادهای بسیار قوی انسان همانا اعتیاد به ارگازم جنسی است که قلمرو تجربه فنای از خود و رهائی از دنیاست. این اعتیاد یا بصورت خود ارضائی و یا هرزه گی بروز می کند. به همین دلیل مواد مخدر و سکس رابطه ای شدید دارند زیرا دارای خاصیتی مشابه هستند.

۲۹- کسانی که رابطه جنسی مطلوبی ندارند و رابطه عاطفی صادق و سالمی با همسر خود ندارد استعداد گرایش به مواد مخدر را بیشتر دارند. بسیاری از مردان پس از ازدواج و بدلیل ناکامی در رابطه زناشوئی بسوی مواد مخدر میروند.

۳۰- گرایش به مستی و خلسه جبران فقدان روابط صادقانه و قلبی بخصوص با عزیزان و همسر و والدین است.

۳۱- امروزه عصر تنهائی بشر است و آنانکه بیشتر از تنهائی می هراسند و می گریزند شدیدا به مخدرات گرایش می یابند تا بواسطه آن بتوانند با دیگران رابطه یابند. به همین دلیل اکثر زنان مستی و مدهوشی شوهر خود را بسیار دوست می دارند بشرط آنکه مشکل مالی پدید نیاید.

۳۲- در یک کلام اعتیاد معلول فقدان محبت در روابط خانواده گی است.

۳۳- فرار و نفرت از خانه زمینه اصلی گرایش به مواد مخدر است.

۳۴- کسی که محبوبی داشته باشد و لااقل مورد محبت یک نفر باشد امکان معتاد شدنش بسیار اندک است.

۳۵- تنها داروی ترک اعتیاد، دوستی صادق و با محبت و دلسوز است. در واقع پادزهر مخدر چیزی جز محبت خالصانه نیست.

۳۶- معتادان قربانیان شقاوت و بی مهری خانواده خود هستند.

۳۷- رشد اعتیاد و شقاوت در یک جامعه همسو می باشد.

۳۸- امروز شقی ترین مردمان مصونترین آنان در قبال اعتیاد هستند.

۳۹- میزان دروغ و اعتیاد در یک جامعه یکی است.

۴۰- ترس از فقر و رسوائی و مرگ و نیستی، علت دیگری برای گرایش به مستی و مدهوشی است.

۴۱- امروزه مردم جهان دو دسته اند که دو نوع اعتیاد دارند: مواد قاچاق و داروهای مسکن و روان گردان.

۴۲- مدرنیزم، تکنولوژیزم و مدنیت کلان بستر تاریخی و جهانی گرایش به مواد مخدر و الکل و داروهای روان گردان است. یعنی بمیزانی که بشر از طبیعت دورتر می شود به مواد مخدر نزدیکتر می شود.

۴۳- مبارزه با اعتیاد به روش های فیزیکی بزرگترین حماقت و ریای مسئولین حکومتهاست. زیرا می دانند که بدون وجود مواد مخدر شهرها به آشوب کشیده می شوند و نظام مدنیت فرو می پاشد و امنیت جامعه از بین می رود.

۴۴- اعتیاد زنجیری بردست و پای یاغی ترین افراد جامعه است که هیچ ظلم و زور و دروغی را بر نمی تابند.

۴۵- انقلاب و اعتیاد درست در نقطه مقابل یکدیگر قرار دارند.

۴۶- امروزه عصر آخرالزمان و مقدمه قیامت و رویاروی انسان با خویشتن و قلمرو تنهائی جبری بشر در حضور خداست گرایش به مستی و خلسه و تخدیر به مثابه گریز از چنین وصفی است: گریز از رویاروئی با خویشتن!

۴۷- و عجبا که در گریز از خویشتن بواسطه تخدیر، به روشی دگر با خود روبرو شده و بخود زنجیر گردیده و لحظه ای هم از خود رهائی ندارند آنهم رویاروئی با وجه شیطانی و پست خویش. این عذاب گریز از خویش است.

۴۸- گروه دیگری از معتادان متکبر ترین قشر جامعه بوده اند که اینک به غل و زنجیر کشیده شده و برای خود و دیگران قابل تحمل گردیده اند. اینان اگر از این زندان آزاد شوند همه را می درند.

۴۹- بنابراین در جرگه معتادان می توان بهترین و بدترین افراد جامعه را پیدا کرد. در این جرگه نیک و بد بهم آمیخته و خویش و غیر یکی شده است. در میخانه همه با هم برابرند و بلکه معتادترین آنها ساقی و رئیس و پیرو مرشد است یعنی بدترین آنها بهترین است.

۵۰- اعتیاد، غایت نیاز و درمانده گی و بیچاره گی انسان است در عصری که باید دوران بی نیازی تاریخی بشر نامیده شود زیرا بسیاری از آرزوهای کهن بشر بواسطه تکنولوژی برآورده شده است.

۵۱- به زبانی دگر بی نیازترین آدمها در هر قشری، معتاد می شوند و به اشد نیاز مبتلا می گردند. یعنی غیر دنیائی ترین آدمها به دام اعتیاد می افتند. و لذا شدیدترین باورهای مذهبی و متافیزیکی در معتادان پدید می آید.

۵۲- هیچکس همچون یک معتاد وجود خدا را باور ندارد با تن و جانش. و این حضور خدا بواسطه عذاب است: عذاب الله.

۵۳- معتاد موجودی است که نهایتا به تن محض تبدیل می شود و تنهای محض. تن شده گی!

۵۴- خماری شدیدترین دردها و عذابهای ممکن برای بشر است که تن و جان و اعصاب و روانش را در هم می کوبد. خماری مظهر جامع عذابهاست. بدن معتاد، جهنم اوست.

۵۵- فقط در خماری است که بودن مترادف با اراده به نابودن است: نابودی ابدی! و اینست که فرد خمار برای نجات خود از این نابودی بی پایان یا خود را می کشد و یا هر کسی را که لازم باشد.

۵۶- درد و رنج تماما محصول عیش و خوشی است. هر چه که عیش شدیدتر باشد درد حاصل از آن هم شدیدتر است. فقط در اعتیاد است که می توان این قانون وجود انسان را به تمام و کمال درک نمود.

۵۷- آیا می توان ادعا کرد که در قلمرو دین، معتادان بدترین و گناهکارترین افراد بشرند؟ بهترین و بدترین آدمهای روی زمین را می توان در این جماعت پیدا کرد. بهرحال از منظر دین و عدالت خدا، معتادان کسانی هستند که بالاخره پاک و بخشوده از جهان میروند. پس بدترین آنها هم در میان آدمهای بد، بهترین بدهایند. پس معتادان در مجموع بهترین انسانها از همه طبقات بشری محسوب می شوند.

۵۸- در قلمرو اخلاق و قانون، اعتیاد غیر قابل قضاوت ترین پدیده های بشری می باشد. اعتیاد، آئینه تمام نمای وجدان بشر مدرن است. عذاب اطرافیان یک معتاد هیچ کمتر از خود معتادان نیست و بلکه بیشتر و برتر است. عذاب معتاد با مرگش پایان می پذیرد ولی عذاب اطرافیانش چطور؟

۵۹- عمده و اشد عذاب حاصل از اعتیاد مربوط به طبقه فقیر است. عذاب اعتیاد آنگاه آشکار می شود که فقر پدید آید.

۶۰- یک معتاد پولدار، یکی از مطلوبترین و مهربانترین و قابل انعطافترین افراد جامعه در قلمرو عواطف و روابط اجتماعی و خانواده گی است.

۶۱- یک پدر معتاد مهربانترین و معقولترین پدرهاست اگر فقیر نشده باشد. یک شوهر معتاد هم همینطور است.

۶۲- ولی خصوصیات یک معتاد زن بکلی متفاوت از معتاد مرد است و بلکه کاملا وارونه است همانطور که همه خصوصیات زن و مرد دارای نتایجی معکوسند.

۶۳- زن معتاد شقی ترین و رذلترین زنهاست حتی در اوج نشئگی اش.

۶۴- همه مفاسد اجتماعی حاصل از اعتیاد مربوط به قلمرو خماری است که حاصل فقر و در دسترس نبودن مواد است. بنابراین اگر دولتها این مواد را بطور قانونی و ارزان در اختیار آنها قرار دهند اساس مفاسد حاصل از اعتیاد از میان میرود. این تنها راه به حداقل رسانیدن تباهی و شرارت و خطرات حاصل از اعتیاد است.

۶۵- جنگ فیزیکی با اعتیاد فقط و فقط در خدمت پیچیده تر شدن و پیشرفت اعتیاد و بالاتر رفتن هزینه ها و مفاسد حاصل از آن و گرایش به مواد قوی تر و داروهای روان گردان است و فروپاشی خانواده ها.

۶۶- دست کشیدن از مبارزه با اعتیاد توسط دولتها، مفیدترین راه مبارزه با اعتیاد است که عوارض آنرا به حداقل می رساند.

۶۷- پیچیده ترین مافیاهای مواد مخدر در جریان مبارزه با قاچاق مواد مخدر در بطن حکومتها پدید آمده اند.

۶۸- و این واقعیت که هیچ معتادی ترک نکرده است الا بواسطه جایگزینی قوی تر. مگر اینکه بواسطه یک ایمان عظیم تحت الشعاع تربیت یک مرشد روحانی باشد.

۶۹- درمان اعتیاد یک درمان کاملا روحانی است و لاغیر.

۷۰- معتادان دارای شدیدترین استعداد بالقوه برای معارف توحیدی و هدایت خاص هستند زیرا همه ارکان و اعضا و علائق و هوش و حواس و آرزوهایشان بر محور یک امر واحدی بسیج شده است و لذا موجوداتی وحدت گرا هستند و فقط کافیست که بجای مواد مخدر، حقیقتی عالی قرار گیرد و این امر چیزی جز وجود یک انسان معنوی که دارای ولایت الهی است نمی تواند بود که بتواند آنها را برای خدا دوست بدارد. زیرا همه معتادان در قحطی فزاینده محبت بسر می برند. فقط محبتی ناب و الهی می تواند آنها را از این چاه بی انتها بیرون آورد.

۷۱- معتاد اگر برای ترک اعتیادش انگیزه ای برتر از مسائل دنیوی و حیات این دنیا نداشته باشد هرگز حاضر به ترک نیست. هیچ معتادی واقعا قصد ترک همیشگی ندارد و فقط به قصد پائین آوردن مقدار مواد و احیای نشئگی اش برای مدتی ترک می کند و لاغیر. زیرا در این دنیا لذتی برتر از نشئگی تن نمی شناسد. اگر کسی به او نشئه روح را بچشاند بخودی خود به سمت ترک میرود و با حداقل رنج ترک می کند. این امری اثبات شده است.

۷۲- اگر کسی را برای خودش دوست بداری ترک اعتیادش آغاز می شود.

۷۳- ترک اعتیاد، ترک مواد نیست بلکه ترک نشئگی است.

۷۴- آنهائی که معتاد شده اند می توانستند از بهترین انسانها باشند. درست به همین دلیل معتاد شده اند چون معلم روحانی نداشته اند که راه و رسم خوب بودن را به آنها نشان دهد و نیز ارزش خوب بودن را. از دست دادن ایمان به خوبی، اساس اعتیاد است.

۷۵- معتادان مایوسان از دنیا و پوچ شدگان وادی آرزوهایند چرا که در عشق شکست خورده اند. و آنکه در عشق شکست خورد اگر عشقی برتر نیابد دنیا برایش می میرد. و تنها راه ادامه حیات دنیا گریز از هوشیاری و واقعیت است یعنی پناه جستن به مستی و خلسه. به لحاظی این تنها راه حفظ عشق معشوق نیز هست. زیرا آنانکه به وادی انتقام می افتند یا جایگزین کردن، خطر ابتلای به مخدر را کمتر دارند. از این منظر، اعتیاد نوعی انتقام از خویشتن است.

۷۶- به بیان دیگر عصر جدید قادر بـه تحمل دل نازکان و خوبـان در عرصـه حیات اجتمـاعی نیست و آنها را بـه حاشیه میرانـد. و آنـان هم از کل این دوران انتقام مـی ستانند. انتقـام از خـوبی، از دل، از عشق و از خویشتن و همه عزیزان و مخصوصا انتقام از معشوق بـه شیوه خود زنـی. آنها بدینگونـه روزگار را بر سائرین زهر می کنند و قبل از هر کس بر خودشان. این انتقام از کل جهان نیز هست.

۷۷- مطالعه اعتیاد در دوران ما به مثابه مطالعه سرنوشت ارزش های انسانی در آخرالزمان است.

۷۸- به بیان دیگر در آخرالزمان که عرصه رومی روم یا زنگی زنگ است آنانکه در جستجوی خوبی به مقصد نمی رسند روی به میخانه می کنند تا تمام دنیا را به مسخره گیرند.

۷۹- اعتیاد قلمرو نیهیلیزم عاشقانه یا عشق نیهیلیستی است.

۸۰- ترحم به معتادان ترحم به آخرین تلاش شکست خورده بشر برای آدم بودن است.
۸۱- هر که معتادان را طرد و لعن و متهم کند بالاخره خودش و یا یکی از عزیزانش معتاد می شود. و این نیز نکته ای دگر است. برخی فقط به این دلیل معتاد شده اند.

۸۲- و نیـز ایـن نکتـه کـه امـروزه همـه طراحـان پس پـرده جنایتهـای بـزرگ و آدمخـواران جهـانی و غارتگران اموال و نـاموس مردم، شیاطین استریل و وسـواس هستند کـه حتـی سیگار هم نمـی کشند و بلکه چای هم نمی نوشند و روزی سه بـار مسـواک مـی زننـد و دوبـار دوش مـی گیرنـد و لبـاس عوض می کنند و بسیاری از آنان حتی گیاه خوارنـد. و در سـودای عمـر جاودانـه بـر روی زمـین هستند. اینها مواد مخدر را مصرف نمی کنند بلکـه آنـرا تجارت و رهبری مـی کننـد و بـرای تـرک هـر مـاده ای دهها ماده جدید تولید می کنند و وارد بازار جهانی می نمایند.

۸۳- انسـان عصـر تکنولـوژی از کـار و خسـتگی جسـمانی خـود کاسـته و بـر خسـتگی و کـوفتگی و فشارهای روانی خود افزوده است. فشار و بمباران بلاوقفه اصوات و امـواج مکـانیکی و برقـی و اتمـی و رادیـوئی بـر تـن و روان. انـواع مـواد مخـدر و محـرک و روان گـردان بـه مثابـه تسـکین بـر اینهمـه جراحات روان است. انسان مدرن در عرصه بی خوابی قرار گرفتـه است. اینهمـه مـواد بـرای خـواب و رفع خستگی است.

۸۴- گریز از خود بواسطه سکر و نشئه جهت پنهان داشتن اینهمـه بـی معنـائی و عبـث و مسـخره گـی حیات و هستی بشر مدرن است. حال که به بسیاری از آرزوهای خود رسیده جاتر است و بچـه نیست. اینهمه شکست معنوی را باید تخدیر و تبدیل نمود. خستگی حاصل از بطالت بسیار مهلکتر از خستگی حاصل از کار است خستگی حاصل از رسیدن به مقصد و مقصود را نیـافتن. این کل معنـای آخرالزمـان است.

۸۵- اعتیاد، گل سرسبد فرهنگ و هویت و موجودیت بشر مدرن است و جز در فهم آخرالزمـان مفهـوم نمی شود.

۸۶- آخرالزمان بمعنای بـه آخر رسیدن زمـان بشری است، عمـر نفسـانی بشر، عمـر آرزوهـای بشر، عمر کفر بشر، عمر دنیای بشر. اعتیاد تنها راه تحمل زندگی آخرالزمـانی است بـرای بشری کـه حاضـر به رویاروئی و پذیرش هستی خویش و مسئولیت این هستی نیست. بـرای بشری کـه هنـوز هم بـرای

"خود" غیر خدا می خواهد و خدا را در خود نمی خواهد و خدای خودی را نمی خواهد و هنوز اسیر تاریخ است و اینک در چنبره زمان گیر کرده است بی آنکه چرخ دنده های این زمان بچرخد.

۸۷- اعتیاد فلسفه انتظار مرگ است. اعتیاد، مرگ قبل از مرگ است و پوسیدن قبل از قبر است. اعتیاد، خودکشی آدمهای بزدل است.

۸۸- کسی که اعتیاد را نمی فهمد، دوران ما را نمی فهمد. کسی که معتاد را نمی فهمد، انسان مدرن را نمی فهمد.

۸۹- گرایش به مسکرات و مخدرات و مخصوصا روان گردانها، اراده به تغییر و تبدیل نفس و روان خویشتن است بی هیچ تلاشی. و این اراده آخرالزمان کفر بشری است آنگاه که دیگر از دنیا و جهان برون و همه دستاوردهای مدنی خود مایوس شده است. این اراده همسایه دیوار به دیوار عرفان است منتهی عرفان کافرانه: کفر عرفانی!

۹۰- تخدیر نفس، تغییر خویش بواسطه غیر خویش است، تغییر غیر انسانی خویش، تغییر شیمیائی! عرفان علمی-فنی! عرفان ابلیسی!

۹۱- اعتیاد، وفای آخرین بشر است در عصری که وفا مرده است و حقی جز بولهوسی و بازیگری و دمدمی مزاجی نیست. این آخرین بازی و بیوفائی است که دامنگیر می شود و دیگر نمی توان رهایش کنی و باید تا دم مرگ به آن وفا نمائی: وفای بیوفایان!

۹۲- اعتیاد نیازی است که وفای مادام العمر پدید می آورد.

۹۳- برای کسی که حتی در شان خود نمی داند که جواب سلام کسی را بدهد اعتیاد تنها درمان این تکبر و خود برتر بینی است که فرد را به چاپلوسی عالم و آدمیان می کشاند.

۹۴- مواد مخدر فقط درمان هر درد جسمانی نیست بلکه درمان همه امراض کافرانه بشر نیز هست: درمان شقاوت، بخل، کبر، غرور، سلطه گری، آدمخواری، بیرحمی، جاه طلبی و انکار. و درمان بی تقوائی و بولهوسی! درمان کسانی که تقوا را ریاکاری می دانند. درمان لیبرالیزم و آزادی بی قید و شرط! اعتیاد، علاج درد بی دردان است. و نیز درمان شکم باره گی و هرزه گی!

۹۵- معتادی که بواسطه فقر، به دزدی مبتلا نشود علیرغم میلش مظهر بسیاری از فضائل اخلاقی می گردد زیرا نفس او در غل و زنجیر قرار می گیرد و جبرا متقی می شود.

۹۶- اعتیاد، مذهب و تقوا و زهد و عرفان اهل کفر است.

۹۷- اعتیاد، درمان سادیسم(مردم آزاری) نیز هست و حتی به مازوخیزم (خود آزاری) می رسد.

۹۸- هیچ انسانی به اندازه یک معتاد کهنه کار که مطرود و منفور خویش و غیر و عزیزان و جامعه شده، متعهد یک توبه خالص و نصوح نیست. معتادان برای رستگاری و تقرب الی الله مهیاترین شرایط بشری را دارا هستند و می توانند به یاری یک رهبر روحانی و صاحب شفاعت و کرامت، یک شبه ره هزار ساله معرفت و توحید را طی کنند.

۹۹- هر انسانی به میزان بدبخت بودنش استعداد خوشبخت شدن دارد. و معتاد در راس چنین انسانی قرار دارد.

۱۰۰- اعتیاد بزرگترین توفیق الهی برای توبه ای کبیر و بخشوده گی و رستگاری عرفانی است زیرا همه قوای حیوانی و شیطانی نفس بشر به غایت ضعف و خشوع می رسند.

۱۰۱- بزرگترین بدبختی یک معتاد، اعتیادش نیست بلکه اینست که دست بدامان خداوند نشود و در کوتاهترین زمان از اولیای الهی نگردد. کسی که کل دنیایش را از دست داده چرا نباید به خدایش ملحق شود. زیرا معتادان مستضعفترین انسانهای روی زمین هستند و بالقوه می توانند و باید خلفای خدا در جهان باشند و ناجیان بشریت.

۱۰۲- آنکه به لحاظ جسمانی و نفسانی و امیال دنیوی به غایت ضعف رسیده بالقوه این استعداد را دارد که به اشد قوت روحانی و عرفانی نائل آید. تنها راه نجات معتادان و ریشه کنی اعتیاد تربیت عرفانی معتادان است. معتادان می توانند با تقواترین و پاکترین مربیان معنوی جامعه باشند حتی با حفظ مصرف مواد. زیرا خطرات اعتیاد در مصرف مواد نیست بلکه در ویرانگری طبع معتاد است.

۱۰۳- تخدیر و اعتیاد، کل آینده بشریت است. پس راه نجات معتادان به مثابه راه نجات بقای بشر در جهان است و تا کنون کسی بوسیله زور و محاکمه، نفرت و لعنت و زندان و تحقیر نجات نیافته است.

۱۰۴- هر بشری بهمان میزان شرارتش دارای خیری نهفته در خویش است. و هر خیر نیز متقابلا چنین است. بیائیم و شر اعتیاد را بواسطه خیرش علاج کنیم. و تا خیرش را نیابیم علاجش نمی توان کرد.

۱۰۵- هیچ انسانی همچون معتاد نیازمند معرفت نفس نیست معرفت نفس تنها راه نجات معتادان است و آسانترین راهها. و بلکه تبدیل شر به خیر.

۱۰۶- هرگز نمی توان شری را بطور فیزیکی از میان برد فقط بواسطه معرفت می توان آنرا تبدیل به خیر نمود یعنی سیئه را تبدیل به حسنه نمود.

۱۰۷- عشق به مستی و خلسه به زبانی همان عشق به جهانی ورای وضع موجود و امیال رایج مردم است و اکثر معتادان از دوره جوانی به این وضع مبتلا شده اند و لذا از همان آغاز زندگی از دنیا پرستی عامه مردم بدور مانده اند و لذا پاک مانده اند و از این لحاظ پاک مانده ترین طبقه اجتماعی محسوب می شوند یعنی قابلیت تربیت دینی و عرفانی بسیار زیادی دارند. و درست به همین دلیل بسیاری از آنان جذب برخی فرقه های درویشی می شوند که خود عموما ضاله و منحرفند و بسیاری از بزرگانشان معتادند. و این امر تصدیق ادعای مذکور ماست.

۱۰۸- طرد و لعن و نفرین معتادان خود یکی از مهمترین عوامل انزوا و انحطاط و ویرانگری آنها در جامعه است و عجب است که اینهمه مفاسد بسیار بزرگتر در جامعه هرگز طرد و لعن نمی شوند و گوئی گناهی برتر از اعتیاد نیست. این طرد و لعن جبرا بخود جامعه و کسانی باز می گردد که آنها را طرد و لعن کرده اند.

۱۰۹- اکثر معتادان در سرآغاز جوانی و بلکه نوجوانی مبتلا شده اند پس ذات اعتیاد بر گناه و جرم استوار نیست بلکه بر جهل و ساده لوحی استوار است. پس بیائیم آنان را هم بیماران بدانیم و لعن نکنیم زیرا خودشان شبانه روز مشغول سرزنش خود هستند.

۱۱۰- مهمترین عاملی که معتادان را عناصری ویرانگر و گاه پلید می سازد همین نگرش ناحق مردم و مسئولین به آنهاست. و لذا این تهمت ناحق به خود مردم بازگشته و امنیت و عزت آنها را در خطر می اندازد.

۱۱۱- آیا چه کسانی در جامعه بیشترین لطمه و عذاب را از بابت وجود معتادان متحمل می شوند؟ بی تردید خانواده آنان و مخصوصا زنان و مادران معتاد. هر که عذاب می کشد بی تردید شریک جرم است و چه بسا علت جرم. بیائیم و این علل را هم مداوا کنیم و درباره اش لا اقل بیندیشیم.

۱۱۲- اگر اعتیاد یک معضله و عذابی برای کل جامعه است پس کل جامعه در این جرم و گناه شریک است. بیائیم این جنبه را هم مد نظر قرار دهیم.

۱۱۳- چند سئوال: آیا ربا ربطی به اعتیاد ندارد؟ یعنی نظام بانکی و مدیریت اقتصادی کشور! آیا اشتغال زن در بیرون از خانه ربطی به اعتیاد ندارد؟ یعنی موجب رفیق بازیهای مرد در بیرون از خانه نمی شود؟ آیا تبعیض و بی عدالتی ربطی به اعتیاد بعنوان تسکین بر مظلومیت و التیام خویش ندارد؟ آیا خفقان و سلب آزادیهای واجب و مشروع ربطی به اعتیاد ندارد؟ آیا اختلاف طبقاتی ربطی به اعتیاد ندارد؟ آیا سرکوب اندیشه ربطی به اعتیاد ندارد؟ آیا بیکاری و تورم ربطی به اعتیاد ندارد؟ چرا با بیماری عداوت می کنیم و به مرض فحش می دهیم بیائیم عوامل آنرا محکوم و علاج کنیم و خود غده را سرکوب نکنیم بلکه خون را پاکسازی کنیم. آیا بی هویتی جامعه ربطی به اعتیاد ندارد؟ آیا بالا رفتن سن ازدواج و مهریه های نجومی و هزینه های سرسام آور ازدواج و عروسی ربطی به اعتیاد ندارد؟ آیا بی دینی ربطی به اعتیاد ندارد؟ آیا جنون نبوغ گرائی و نخبه پرستی تبلیغاتی ربطی به اعتیاد ندارد؟ آیا بدهکاری به بانک که گریبانگیر کل مردم است ربطی به اعتیاد ندارد؟ آیا تراکم جمعیت و آلوده گیهای صوتی شهرها ربطی به اعتیاد ندارد؟ آیا اشرافیت پرستی رسانه ملی که شبانه روز در خانه ها سرازیر است ربطی به اعتیاد ندارد؟ آیا بی اعتمادی به معارف و باورهای دینی ربطی به اعتیاد ندارد؟

۱۱۴- همه می دانند که اعتیاد چه ابتلای مهلکی است. پس مشکل نادانی نیست بلکه بی ایمانی است یعنی بی اراده گی و فقدان تقوا.

۱۱۵- آمار اعتیاد بسیار بیشتراز آن ارقامی است که دولتها اعلان می کنند مثل آمار خودکشی و جنایات. امروزه هیچ خاندانی بی معتاد نیست. پس کل جامعه ما در نا امنی و هراس بسر می برد. پس این یک عذاب ملی است. بیائیم و این عذاب واحده را کشف کنیم.

۱۱۶- برای فرهنگ ویژه ما، بیشترین عذاب وجود یک معتاد، بی آبروئی است. و آبرو یعنی ریا کاری. اینست آن گناه واحده جامعه ما یعنی نفاق. که بواسطه وجود معتادان این آبرو می رود. پس باید از نفاق یعنی ریا کاری دینی توبه کرد.

۱۱۷- اعتیاد یک عذاب الهی بر کل جامعه است. و این عذاب جز با توبه ای ملی بر طرف نمی شود: توبه از ریای در دین!

۱۱۸- بالا رفتن سن ازدواج خود یکی از علل رشد اعتیاد است و بدتر از آن اینکه خود معتادان شهامت ازدواج کردن ندارند زیرا به لحاظ قانونی ازدواج آنها به ثبت نمی رسد و این امر خود بر شدت اعتیاد و رشد فحشاء می افزاید. می بینیم که همه سیاستهای حکومتی در خدمت رشد اعتیاد و مفاسد است.

۱۱۹- امروزه "مبارزه با اعتیاد" خود یکی از پر رونق ترین مشاغل است برای پزشکان، رمالان و عطاران و سینما گردان و پلیس و دولتمردان و انتخابات و.......... و قاچاقچیان کوچک و بزرگ. بنابراین بخشی از مشکل بیکاری را علاج می کند و خود معتادان هم که بر سر یک شغل ابدی هستند و نیز داروسازان و دارو فروشان که جایگزین ها را می فروشند. برای بسیاری از زنان هم شغل مناسبی فراهم می کند تا بهانه ای برای طلاق داشته باشند و کار آزاد در بیرون از خانه. پس می بینیم که هر معتادی چه خدمت بزرگی به جامعه می کند و اینقدر هم لعنت می شود.

۱۲۰- امروزه هیچ آدم غیر معتادی بر روی زمین نیست که حداقل آن اعتیاد به چای و قهوه است که اگر یک روز مصرف نشود امکان ادامه فعالیت وجود ندارد. نوع ماده و مقدار آن بسته به نیاز هر کسی دارد و هر انسانی غریزتا آن را تشخیص میدهد و ماده مورد نیاز خود را کشف می کند و آنگاه که آنرا یافت بخود می گوید: این همانی است که دنبالش بودم!

۱۲۱- می دانیم که بدن انسان بسیاری از مخدرات و مسکرات را بطور طبیعی تولید می کند. و برخی از این بابت دچار نقص هستند و لذا بصورت مصنوعی آنرا در بیرون تامین می کنند. برخی طبعی جوشی و سریع دارند و لذا با افیون و مشتقاتش تعادل می یابند. برخی دیگر طبعی تنبل و بی حال و افسرده دارند و با الکل و محرکها و داروهای ضد افسرده گی متعادل می شوند. برخی بکلی از روح و روان خود شاکی هستند و نسبت به تمامیت طبع خود در تضادند و با داروهای روان گردان ارضاء می شوند. برخی مخیله و تصور کودنی دارند و با مصرف داروهای توهم زا جبران می شوند. همه این افراط و تفریط های نفسانی و روانی و هویتی البته بواسطه خود شناسی قابل علاج است. لذا کسانی که بیشتر از خود گریزانند شدیدتر در معرض ابتلای به یکی از این مواد می باشند. باز هم به این حقیقت می رسیم که: براستی آنکه خود را شناخت مشکلش حل شد و دوزخی جز بی معرفتی نیست.

۱۲۲- اعتیاد، مقابله عطوفت بر علیه شقاوت در خانواده و کل جامعه است.

۱۲۳- بخش عمده عوارض جانبی اعتیاد تماما حاصل برخورد ابلهانه و شقیانه مردم و دولت در قبال معتادان است که آنها را بتدریج به سمت انتقام می کشاند. مخربترین وجه اعتیاد همین انتقام است که زیانش به جامعه غیر معتاد می رسد و این عدالت است.

۱۲۴- همواره مستضعفترین افراد جامعه بسوی اعتیاد میروند و این استضعاف عاطفی است. یعنی کسانی که محروم از محبت و عطوفت خانواده و جامعه بوده اند. بنابراین برخورد شقیانه و فیزیکی با اعتیاد، استمرار این ظلم است و لذا حاصل معکوس دارد و تخریب و تباهی را مضاعف می کند و این عدالت است.

۱۲۵- درست به همین دلیل جامعه معتادان بیشترین استحقاق و استعداد را برای تعلیم و تربیت دینی و عرفانی دارند.

۱۲۶- برای ترک اعتیاد آماده گیهای باطنی ذیل ضروری است:

۱- عفو و بخشش قلبی همه کسانی که به تو بد و خیانت کرده اند و یا محبت نکرده اند. برای رسیدن به چنین وضع قلبی باید به خداوند پناه برد و از او طلب یاری نمود و یا از یک پیر معنوی یاری جست. که دومی موثرتر است.
۲- باید از همه کسانی که از تو رنجیده اند طلب حلالی کنی و در حد توان جبران نمائی.
۳- باید از همه کسانی که از تو نفرت دارند برای مدتی قطع رابطه کنی.
۴- باید از دوستان معتاد قطع رابطه کنی الا کسانی که آنها هم چون تو قصد ترک اعتیاد دارند.
۵- از جایگزین کردن مواد دیگر شدیدا بپرهیزند. و با کاهش تدریجی همان ماده اصلی کار را شروع نمائید.
۶- کار بدنی، ورزش و مخصوصا پیاده روی و کوه نوردی در حد اعتدال بهترین کمک به تسریع عمل است. بهتر است که در این کار افراط نکنید و بدن خود را تحت فشار قرار ندهید. بتدریج بر مدت و شدت ورزش بیفزائید. و تلاش کنید ساعات بیکاری را به حداقل برسانید. بهترین رژیم غذائی، مایعات، میوه جات و شیر و عسل طبیعی به مقدار زیاد می باشد.
ترک اعتیاد به صرف انگیزه های دنیوی مثل سلامتی و مسائل مالی و حیثیت اجتماعی و جلب نظر عاطفی نزدیکان عموما ناکار آمد و ناموفق است.
بهترین و موثرترین انگیزه ترک اعتیاد، مسائل معنوی و دینی و عرفانی و اخروی و احیای روح و عزت نفس می باشد. دیگران هرگز انگیزه مناسبی برای ترک اعتیاد نیستند زیرا انسان معتاد در محیط نفرت انگیزی زندگی می کند و کسی به او احساس خوبی ندارد.
فرد معتاد باید بداند که فقط بخودش ستم کرده است و از این ستم توبه کند. فقط برای رضای خدا می توان ترک اعتیاد کرد بی هیچ جایگزینی. حتی اگر ترک چای و سیگار باشد.
معتاد باید بداند و درک کند که یکی از بهترین انسانهای روابط اجتماعی خود بوده است که تسلیم بدی دیگران شده و نگاه زشت اطرافیان او را از پای در آورده است و او را هم به تصدیق شقاوت کشانیده است تا از خودش انتقام بستاند.
معتاد فقط به این انگیزه می تواند ترک کند که معنویات و ارزشهای انسانی را در خود احیاء کند و توسعه بخشد و تبلیغ نماید و به جنگ با بدی و شقاوت و ستم برخیزد. هیچکس همچون معتاد برای نجات روح خود نیازمند یک مرشد عرفانی نیست.
معتاد باید بداند که اگر بجای تسلیم ظلم و شقاوت شدن، بر علیه آن می جنگید به تخدیر مبتلا نمی شد. او باید بداند که اگر به تخدیر روی نمی کرد می توانست یک انسان الگو و اسوه شرافت و محبت در جامعه باشد. حالا هم اگر بخواهد توبه نموده و به اصل خود بازگردد به آسانی ترک خواهد کرد و بلکه این مواد است که او را ترک می کند.
فقط خداوند و یا یاری یک مرد خدا می تواند معتاد را از اعتیاد نجات دهد زیرا اعتیاد عذاب الهی است و عذاب الهی را به هیچ قدرتی نمی توان دفع نمود جز با خود خدا و شفیع درگاه او.
فقط به قدرت و یاری خداوند می توان ترک اعتیاد کرد که در اینصورت به حکم الهی این اعتیاد است که فرد را ترک می کند.
هر که جدا قصد توبه داشته باشد، توبه از زندگی گذشته خود و نه توبه فقط از اعتیاد (توبه از عذاب ممکن نیست) بنده با تمام وجودم بعنوان یک وظیفه او را یاری خواهم کرد.